

پادشاهانه ناظم حکمت

به کوشش محمدعلی سپانلو

تقویم زندگی ناظم و اشعاری از او به همراه نوشته هایی از:
پابلو نرودا، میگل آنخل آستوریاس، کنستانتین سیمونوف،
آندره‌ی وُزنه‌سنسکی، رسول رضا و نیما یوشیج

پادشاهنامهٔ نازم حکمت

خرداد امسال مصادف بود با پانزدهمین سال درگذشت نازم حکمت شاعر بلندآوازهٔ ترك.

نازم حکمت را خوانندهٔ فارسی زبان کم و بیش می‌شناسد، گرچه در سال‌های اعتلاء هنر او، هم در ایران و هم در ترکیه، سیستم‌های حکومتی «حکمت» و نظائر او را به‌کنج فراموشی رانده بودند. نازم حکمت مجموعاً نزدیک به پانزده سال از عمرش را در زندان و همین حدود را در تبعید گذرانده است.

در این فرصت، چند قطعه شعر از نازم، تقویم زندگی او، و نظرات ستایش‌آمیزی که نویسندگان و شاعران جهان درباره حکمت ابراز کرده‌اند خواهد آمد. محمدعلی سپانلو

دو شعر از ناظم حکمت در زندان استانبول

در استانبول
در حیاط زندان
و در روزانه آفتابی زمستان
پس از باران
آنگاه که ابرها، دیوارها، سفال‌های سرخ
و چهره من
در آبچاله‌های زمین می‌لرزند
اندیشیدم: چه مرد است
چه نامرد است
بشریت!
زیر تمامی ثقل هر آنچه قدرت است
هر آنچه ضعف است
به جهان اندیشیدم
به کشورم
و به تو.

فوریه ۱۹۳۹ - زندان استانبول

ارتش گرسنگی راه می‌رود

ارتش گرسنگی راه می‌رود
راه می‌رود تا دلی از عزای نان در آورد
تا دلی از عزای گوشت در آورد
تا دلی از عزای کتاب در آورد
تا دلی از عزای آزادی در آورد.
راه می‌رود، پل‌ها را در می‌نوردد، چون دم شمشیر می‌برد
راه می‌رود، درهای آهنین را می‌درد، حصار دژها را واژگون می‌کند

پای در خون راه می‌رود.

ارتش گرسنگی راه می‌رود
با گام‌های تندر
با سرودهای آتش
با امید به بیرقِ شعله شکلش
با امید به امید.

ارتش گرسنگی راه می‌رود
شهرها را به دوش می‌کشد
با کوچه‌ها و خانه‌های تاریک‌شان،
دودکش‌های کارخانه‌ها را به دوش می‌کشد
و خستگی بی‌پایان خروجی کارخانه‌ها را.

ارتش گرسنگی راه می‌رود
به دنبال خویش می‌کشد و می‌برد
راسته‌های زاغه‌نشینان را
و آنان را که می‌میرند بدون مشتی خاکی بر این خاک نامتناهی..

ارتش گرسنگی راه می‌رود
راه می‌رود تا گرسنگان را نان دهد.
تا آزادی دهد بدانها که ندارند
پای در خون راه می‌رود.



قطعه‌ای از پابلونرودا

در ستایش ناظم حکمت

شاعری بزرگ که برای تمامی جهان می‌نوشت
مردی بزرگ که به اکثریت انسان متعلق است
وطن پرستی که در وطن خویش زجرها دیده،
ناظم حکمت در شعر قرن خود همتائی ندارد
او در چشم من تجسم دلاوری و مهربانی است.

سانتیاگو ۲ ژوئن ۱۹۷۳

شاعری چون طنین ناقوس

شخصیت شاعر بزرگ ترك، ناظم حکمت، در امریکای لاتین هیجانی سترگ بر می‌انگیزد. مبارزه‌اش برای آزادی ترکیه، همان بود که شاعران و نویسندگان ما را به مبارزه برای آزادی امریکائی لاتین رهنمون می‌شد. در زبان‌هایی بس متفاوت، بس دور از هم، ناظم حکمت و ادبیات ما در آرزوی انسانی یگانه‌ئی بهم می‌آمیختند: در امتناع از کار بست شعر به‌عنوان وسیله طفره رفتن از مشکلات واقعی انسان. امریکای لاتین نمی‌تواند به‌هنگام تجلیل چنین شاعری غایب باشد. و من می‌اندیشم که شاید صدای من و پیوستگی پرستایش من به‌شاعر بزرگ ترك، در بزرگداشت سیمای او، در آن چه بود و هست، در مبارزه مداوم و خستگی‌ناپذیر با استبداد قدرت‌های کوری که خلق‌ها و بشریت را به بردگی می‌کشند کارآیند باشد.

بارها و بارها در کشوری اسپانیائی زبان، بیانه‌ها علیه بازداشت ناظم حکمت امضاء شده است... بارها و بارها اعتراض نامه‌ها و درخواست‌ها... ما او را جز از میان اشعار مبارز و معترضش نمی‌شناختیم و همان مارا بس بود. برای ما بس بود که گه‌گاه در جهان، همان سان که در کشور خود ما، مردی هست برانگیخته از شعر، که وحشیان همیشه را رسوا می‌کند، همیشه همان وحشیان را.

يك سال پیش از این، من فرصت آن را یافتم که در پاریس با او سخن بگویم. اگر شعرش فراموش نشدنی است، منش او نیز چنین است. او هیچگاه با همه سال‌های دراز حبس و تبعید روترش نکرده است. زیرا که او چون زنگ ناقوس شاداب است. پیشترها او را در مسکو شناخته بودم، در فرصت نمایش یکی از کارهایش «طغیان زنان» که

مایه‌ئی از آریستوفان را با مضمون صلح پیوند داده بود. او به تدریج شعرش را از صنایع ادبی عریان می‌کرد، و به تدریج به جای شکل به عمق شعر می‌نگریست. او شعرش را می‌پالود تا چنان صریح و روشن سخن بگوید که مردمی که دوستشان می‌داشت، خلق ترك و خلق تمامی جهان، آن را بشنوند. تا به راستی شاعری جهانی باشد.

مجال است شاعر را از رزمنده جدا کنیم. شعرش بانگ خواهد زد، همواره سرودخوان خواهد بود، چون آوای جنگجوی صلح در پس سنگری.

این چنین بود ناظم حکمت.

میگل آنخل آستوریاس

۸ رزونه ۱۹۷۸

سفینه ناظم حکمت

ناظم، این شاعر بزرگ را، گرچه ده سال است که جسماً از میان ما رفته، مجال است بتوان در گذشته نگریست. این امر درباره تمامی شاعران به راستی بزرگ صدق می‌کند. او با گوشت و پوست ترکی خویش، میان ما، در اتحاد شوروی، در فرانسه، در هر جا که شعرهایش زنده است زندگی می‌کند.

به هنگام مرگش اتحاد شوروی از من خواست مدیریت انجمنی را برای جمع‌آوری تمام اوراق و اسناد و دست‌نوشته‌ها و مکاتبات او برعهده گیرم. اکنون همه آنها در وضعی عالی در بایگانی‌های ادبی دولت محفوظ است و انتظار روزی را می‌کشد که بتواند به ملتش بازگردد.

به لطف همین کار ده ساله است که مجموعه هشت جلدی کلیات ناظم حکمت در بلغارستان به زبان ترکی منتشر شده است.

مع ذلك خاطره او ادبیات را تحت الشعاع قرار می‌دهد. دریانوردان دریای سیاه با اشتیاق پیشنهاد ما را پذیرفتند و نام شاعر را بر یک کشتی تازه‌ساز نهادند، و چند سالی است که دریاها و اقیانوس‌ها شاهد عبور ناظم حکمت هستند. بندر مبداء او آداساست، و هر بار که به دریا گشتی می‌رود یا به بندر باز می‌گردد، این ناظم حکمت است که از داردائل و بسفر و بر درازای سواحل سرزمینی که در آن زاده شده است گذر می‌کند؛ سرزمینی که آن چنان آتشین دوست می‌داشت و آن چنان زیبا در آثار خود از آن یاد کرده و فرزند پرافتخار آن است.

شاعر بزرگ ملی، ناظم، دوستانی در همه جای دنیا داشت. تمام مردمان را دوست می‌داشت. به مردم ایمان داشت. عمیقاً معتقد بود که آینده آدمی در گرو گسترش آرمان‌های سوسیالیسم است. سوسیالیسم که زندگی ناظم وقف خدمت به آن شده بود، به مثابه شاعری، به مثابه مردی سیاسی و انسانی محض.

کنستانتین سیمونوف



ناظم حکمت

بیمار است ناظم حکمت.
تا در این روزِ بادِ سرد

سرما نخورد

راه می‌رود، و سینه‌اش را به‌روزنامه‌ئی پوشانده است
در برف مرطوب
که خود به‌روزنامه‌ئی می‌ماند
خاکستری رنگ و زمزمه‌گر.
برگ‌های روزنامه زمزمه می‌کنند
بر سینه شاعر زمزمه می‌کنند حوادث
برگ‌ها، برگ‌های درختان، در استانبول زمزمه می‌کنند.
دیده‌اید در دکه قصابان
در روزنامه‌های لکه‌دار از خون
که جگر را و دل را
و دیگر بریده‌ها یا اندرونه‌ها را بسته‌بندی می‌کنند؟
قلب را در قفسش دیده‌اید
در قفسه صدریش
که گویی زیر زره می‌تپد،
زیر خطوط سربی روزنامه‌ها؟

آندره‌ی وُزنه‌سینسکی (شاعر روس) A-VOZNESSENSKI

سلامی. از آذربایجان

ناظم عزیزم

من و تو نمی‌توانیم به‌عللی متفاوت در برابر هم قرار گیریم: من از این رو که به‌خاطر
اجرای وظایفی حساس در کشورم مانده‌ام، تو از آن رو که جایی هستی که بازگشتی
ندارد.

اما من صدایم را به‌صدای تمامی یارانی که با دلی سرشار از تو به‌پاریس آمده‌اند
می‌پیوندم. به‌صدای همه آن کسان که تو زندگیت را، سرشار از جدال و پیروزی،
وقف‌ایشان کردی. امرز در پاریس - در شهر کمونارهای پرافتخار، اصحاب فرزانه
دائرة‌المعارف، عقد ثریای سخنوران و نقاشان، و نیز شهر قهرمانان جاودان نهضت

مقاومت - صدهای پرشور نمایندگان مردم گوناگون باز می‌تابد. میان همه نام‌ها، نامی هست که با احساس ویژه‌ئی از غرور و حق‌شناسی به‌زبان می‌آید: نام ناظم حکمت! کاش سخنانی که در آن اندوه است و همه رنج‌های مردمان و ایمان به‌زندگی بهتر و خشم علیه تیره بختی و بیعدالتی و ستایش فروغ خرد و استحکام پولاد و نرمی قلبی مهربان، کاش سخنانی که در صف نبرد از شعرهایی چکش خورده رده بسته‌اند در آینده نیز برای مردم بی‌آلایش سیارهٔ ما سلاحی کارآیند باشد: مشعلی که همواره سلوک به‌سوی صلح و نیکبختی را بر پهنهٔ خاک روشنی بخشد.

تو انسان بودی، تو انسان را در نیکوترین و نجیبانه‌ترین مظاهرش دوست می‌داشتی. تو جنگیدی از برای زیباترین صفات، و علیه همه چیزهایی که می‌توانست آدمی را بیالاید جنگیدی.

شعر طبعاً از نیکوترین احساسات زاده می‌شود، اما، این نیکوئی همراه تابناکی و ملامت نیست: می‌تواند تیره و خشم‌آهنگ باشد. نیکوئی شعر در بی‌تابی شاعر است به‌عناد با بدی در تمامی نمودهایش. انسانیت شعر در نفی قاطع تجاوز، اختناق و ددمنشی است. تنها کسی شایستهٔ نام شاعر است که سراسر عمر خویش را علیه بیعدالتی و به‌سود انسان‌سالاری پیکار کند. تو این چنین هستی ناظم. ما از تو سپاسگزاریم.

رسول رضا (شاعر آذربایجان شوروی)

مه ۱۹۷۸

خونریزی

پاگرفته‌ست زمانی است مدید
ناخوش احوالی در پیکر من.
دوستانم، رفقای محرم!
به‌هوائی که حکیمی برسد، مگذارید
این دل آشوب چراغ
روشنایی بدهد در بر من.

من به‌تن دردم نیست
يك تب سرکش تنها پیکرم ساخته و دامن این را که چرا،
و چرا هر رگ من در تن من سفت و سقط شلاقی است
که فرود آمده سوزان

دم به دم در تن من.

تن من با تن مردم، همه را از تن من ساخته‌اند،
و به يك جور و صفت می‌دانم
که در این معرکه انداخته‌اند.
نبض می‌خواندمان با هم و می‌ریزد خون، ليك کنون
به‌دلَم نیست که دریا بم انگشت گذار
کز کدامین رگ من خونم می‌ریزد بیرون.

یکی از همسفرانم که در این واقعه می‌برد نظر، گشت دچار
به تب ذات‌الجنب
و من، اکنون در من
تب ضعف است برآورده دمار.

من نیازی به حکیمانم نیست
«شرح اسباب» من تب‌زده در پیش من است
به‌جز آسودن درمانم نیست.
من به‌از هر کس
سر بدر می‌برم از دردم آسان که ز چیست:
با تنم توفان رفته است
از تنم خون فراوان رفته است
تبم از ضعف من است
ضعفم از خونریزی است.

نیما یوشیج

یوش - تابستان ۱۳۳۱

گرایش‌های غربی و فردگرایانه دارد. این گروه در ۱۹۱۲ منحل می‌شود.

۱۹۱۱: جنگ ترکیه و ایتالیا. ایتالیا تریپولی را ضمیمه خود می‌کند.

انتشار «دفتر هالوک» از توفیق حکمت، شاعر معترض و انسان‌گرا.

تأسیس مجله «قلم‌های جوان».

وسوسه تصفیه زمان ادبی از عناصر عربی - ایرانی.

۱۹۱۳: ناظم حکمت نخستین شعرش را زیر عنوان «فریاد وطن» می‌نویسد.

دومین جنگ بالکان - دولت‌های بالکان از امپراتوری عثمانی جدا می‌شوند.

۱۹۱۴: ناظم حکمت در مدرسه «نیشان تاش» تحصیل می‌کند.

ناظم شعرهای متعددی در شکل هجایی و با روحیه میهنی و احساساتی می‌نویسد.

۱۹۱۵: دفاع از داردانل به فرماندهی «مصطفی کمال» («اتاتورک» آینده).

۱۹۱۷: ناظم حکمت وارد مدرسه دریائی می‌شود.

شعرهای متعدد همراه طراحی‌ها و نقاشی‌های او. (این قبیل آثار ناظم که بین سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ پدید آمده به وسیله خواهرش سمیه درده دفتر دست نویس جمع‌آوری شده است).

۱۹۱۸: جدایی والدین ناظم، که او را سخت رنجور می‌کند.

انتشار نخستین شعر ناظم در پنی مجموعه (مجله مجموعه جدید).

۱۹۱۹: ناظم حکمت به جنبش اعتراضی و تظاهرات بزرگ استانبول علیه اشغال کشور می‌پیوندد.

پیاپی شدن لشکرهای یونانی در ازمیر. آغاز مقاومت ترک‌ها در جنگ‌های کوهستانی آناتولی.

آمدن مصطفی کمال به سامسون (بندر دریای سیاه).

۱۹۲۰: ناظم حکمت دوره مقدماتی را در مدرسه دریائی می‌گذراند.

بیماری ذات‌الجنب و معالجه در خانه پدری. به‌مجرد بهبود یافتن آماده می‌شود که مخفیانه به نهضت مقاومت بپیوندد. به‌عنوان وداع، برای پدرش که از قصد او بی‌خبر است، شعری را که درباره آناتولی سروده به‌جا می‌گذارد.

اشغال رسمی استانبول.

اشغالگران، پارلمان را منحل می‌کنند و یک حکومت ایالتی در آنکارا تشکیل می‌شود.

مصطفی کمال از طرف حکومت سلطان استانبول محکوم به‌مرگ می‌شود.

انجمنی از نمایندگان حکومت موقت آنکارا به‌مسکو می‌روند. عقد موافقتنامه نظامی میان حکومت آنکارا و اتحاد شوروی.

نخستین کنگره خلق‌های خاور زمین در باکو (با شرکت ۲۳۵ نماینده ترکیه) و نخستین کمک نظامی شوروی

تقویم زندگی ناظم حکمت

۱۹۰۲: تولد ناظم حکمت در سالونیک.

خانواده حکمت از قشرهای مدیریت نظامی و اداری امپراتوری عثمانی بودند. شاخه مادری شاعر - که لهستانی تبار بود - گرایشی غربی و تجددطلب داشت و در مقابل، شاخه پدری او به سنت‌های خاص ترک و شرقی وابسته بود.

جنبش «ترک‌های جوان» در پاریس علیه استبداد سلطان عبدالحمیدثانی مبارزه می‌کرد.

ظهور آثار شاعرانه به‌شعر هجایی (نوعی عروض عامیانه ترکی که قرن‌ها از طرف شاعران ترک متروک مانده بود).

۱۹۰۸: انقلاب ترک‌های جوان.

استعفای سلطان بر اثر فشار سازمان سیاسی «ترقی» و احیای نظام مشروطیت سال ۱۸۷۶.

نخستین اعتصاب مهم کارگران راه آهن، که به تدریج به سایر بخش‌های صنعتی نیز رخنه می‌کند.

۱۹۰۹: بروز حوادث خونین در استانبول. جنبش مرتجعانی که به وسیله سلطان تحریک شده بودند

عزل سلطان و پایان استبداد.

۱۹۱۰: تأسیس حزب سوسیالیست عثمانی با گرایش‌های ایدئولوژیک متشت

مصطفی صبحی که در آینده بنیان‌گذار حزب کمونیست ترک خواهد شد - در پاریس تحصیل می‌کند و با محافل طرفداران ژان ژورس در ارتباط است.

تشکیل گروه «فجر آبی» که در ادبیات و هنر

به نهضت مقاومت ترك.

تأسيس حزب كميونست تركيه وسيله مصطفی صبحی كه در شوروی اقامت دارد. تشكيل يك حزب كميونست مخفی در تركيه و يك حزب كميونست علنی وسيله دستياران مصطفی كمال. انتشار آثار سوسيالیستی در آناتولی.

۱۹۲۱: عزيمت ناظم حكمت با كشتی، برای الحاق به نیروی مقاومت در آناتولی.

ملاقات با اسپار تاكیست‌های ترك كه از آلمان برای پیوستن به مبارزان آناتولی بازگشته‌اند.

نه روز پیاده روی به سوی آنکارا. مشاهده مستقیم روستائیان مبارز آناتولی و تیره بختی‌ها و قربانی‌هاشان.

ناظم حكمت از طریق تراپوزان به اتحاد شوروی عزيمت می‌كند و در آنجا از خبر قتل مصطفی صبحی و همراهانش كه برای ارائه پیشنهاد وحدت سیاسی به ملاقات مطصفي كمال می‌رفتند آگاه می‌شود.

امضای معاهده تركيه و شوروی.

۱۹۲۲: عزيمت ناظم حكمت از طریق تفلیس به باتوم و مسكو، و تحصیل در دانشگاه ملل شرق كوتv.

آشنایی با ادیبان روس. تحقیقات فوتوریستی و ساختی در هنر.

انحلال حزب كميونست رسمی از طرف حكومت آنکارا.

۱۹۲۳: سفر حكمت به لنینگراد؛ او كنفرانس‌های كامتيف، زینوف، رادك و بوخارین را با علاقه تعقیب می‌كند. ازدواج با يك دختر هموطن به نام نوشه خانم كه شاعر را دوست می‌داشت و در پی او به مسكو رفته بود. این ازدواج يك سال بیشتر نمی‌باید.

آنکارا پایتخت تركیه جدید می‌شود. اعلام جمهوری ترك.

ترجمه مانیفست كميونست به تركی.

توقیف رهبران حزب سوسيالیست كارگران و دهقانان ترك، و اعتصاب در معادن، كشاورزی، آبجوسازی، راه آهن و چاپخانه‌ها.

۱۹۲۴: ناظم حكمت از کسانی است كه تابوت لنین را بدوش می‌كشند.

الغاء خلافت اسلامی. غیر مذهبی شدن آموزش و پرورش. تدارك يك حكومت قانونی با الهام از رژیم‌های غربی.

۱۹۲۵: حكمت به تركيه برمی‌گردد پیروزی انقلاب، به سود ملت نینجامید.

مجاهدات ناظم حكمت در ازمیر. همکاری با مجله كلارته كه ستایشگر سوسيالیسم است.

عزيمت ناگزیر و پنهانی به مسكو و ازدواج با لنا. در تركيه غیباً به ۱۵ سال حبس محكوم می‌شود.

تصویب قوانین اختناق علیه آزادی‌ها (قانون. تحریر سکون)

۱۹۲۶: اصلاحات مطصفي كمال (ترجمه قانون مدنی

سوئیس) و تشویق بخش خصوصی.

احمد هاشم اشعار «بیاله» را منتشر می‌کند و در مقدمه آن از «هنر برای هنر» دفاع می‌کند.

۱۹۲۷: ناظم حكمت در شوروی. شعرهایش در شوروی چاپ می‌شود و در آذربایجان شهرتی عظیم كسب می‌کند.

تصویب قوانین مخالف با تشکیلات سندیکائی. كمك به سرمایه‌گذاری خصوصی و در چند مورد سرمایه‌گذاری‌های خارجی.

۱۹۲۸: بازگشت حكمت به تركيه و بازداشت او در مرز اعزام به زندان آنکارا و آزادی پس از هفت ماه.

در باكو منتخبي از شعرهای انقلابی او منتشر می‌شود. همکاری با مجله «ماه مصور» با گرایش‌های پیشرو.

۱۹۲۹: انتشار مجموعه «۸۳۵ سطر» از ناظم حكمت در استانبول. مجموعه شعری كه توفیقی خیره كننده در پی دارد، و ضوابط شعری ترك را در هم می‌ریزد.

تشديد قوانین ضد كميونستی.

۱۹۳۰: انتشار آثار دیگر ناظم حكمت: «يك + يك = يك» و «سه ضربه در» - در عین حال ناظم از طریق شعرها و نوشته‌هایش نبردی را علیه بت‌های ادبی آغاز می‌کند. يك جبهه مخالف كه توسط قدرت‌های رسمی پشتیبانی می‌شود علیه ناظم حكمت شكل می‌گیرد.

۱۹۳۱: حكمت مجموعه شعری منتشر می‌كند به نام «شهری كه صدایش را از كف داده است». - محتوای این اشعار «فتنه انگیز» شناخته می‌شود. شاعر را بازداشت و سپس آزاد می‌کنند.

مجمع زبان‌شناسی تركيه اصلاحاتی را در زبان آغاز می‌کند.

۱۹۳۲: انتشار مجموعه شعرهای «تلگرامی كه از شب می‌آمد» و «چرا پیرجی Benerci كشته شده؟»

و نمایشنامه‌های «جمجمه» و «خانه مردگان» از حكمت. بازداشت مجدد او.

سیاست دولتی كردن در زمینه‌های اقتصادی. توقیف چپگرایان.

چاپ رمان «بیگانه» اثر كارا عثمان اوغلو كه نمایشگر آگاهی روشنفكران ترك از واقعیات روستاهای آناتولی است.

۱۹۳۳: در زندان «پروس». ناظم منتظر محاکمه است. كیفخواست دادستان برای او تقاضای مرگ کرده است.

۱۹۳۴: محكومیت ناظم حكمت به ۵ سال زندان.

۱۹۳۵: در پی عفو عمومی، حكمت از زندان آزاد می‌شود. پیشه روزنامه‌نگاری اختیار می‌کند و مقالاتش را به امضای «اورهان سلیم» می‌نویسد. انتشار «نامه‌ها به تاراتاپابو» كه از تجاوز فاشیسم ایتالیا در اتیوپی متأثر است. چاپ جزوه‌ئی درباره فاشیسم. رمان «خون خاموشی می‌گیرد» را به صورت پاورقی چاپ می‌کند. چاپ مجموعه شعر «تصویرها» و نمایشنامه «انسان فراموش».

۱۹۳۶: انتشار حماسه «شیخ بدرالدین پسر قاضی



بیماری او شدت می‌گیرد.

عزیز نسین، طنز نویس بزرگ، مجله هجوآمیز «مارکوپاشا» را با کمک صباح الدین علی منتشر می‌کند.

۱۹۴۷: ابتلای ناظم به آنژین دوپواترین. بروز دردهای قلبی. نگارش «شعرهائی درباره زندگی».

آغاز نفوذ امپریالیسم امریکا در ترکیه.

۱۹۴۸: ابتلا به بیماری دیگر (تنگ نفس، دردهای قلبی). چند نمایشنامه می‌نویسد: «شیرین و فرهاد» و «صبحاح».

حکمت عاشق شده است، معشوقه «منور» نام دارد.

قتل زمان نویس صباح‌الدین علی.

۱۹۴۹: بروز حمله‌های قلبی و عصبی در ناظم حکمت. نمایشنامه «یوسف و زلیخا» را می‌نویسد.

مقالاتی در مطبوعات چاپ می‌شود که آزادی شاعر را تقاضا می‌کنند.

۱۹۵۰: فشار مطبوعات برای آزادی شاعر. زمزمه عفو عمومی. اعتصاب غذای ناظم حکمت. شعر «پنجمین» روز اعتصاب غذا. مداخله روشنفکران همه کشورها (و از آن جمله: اراگون، تزاراودیرگران) برای آزادی ناظم.

مدیریت زندان حکمت را فریب می‌دهد، و به او نوبت می‌دهند که به خاطر وضع مزاجیش عفو خواهد شد. ناظم اعتصاب غذا را می‌شکند و به بیمارستان استانبول منتقل می‌شود ولی از عفو خبری نیست. ناظم دومین اعتصاب غذا را آغاز می‌کند.

نمایش‌های پرشور در تقاضای آزادی شاعر. مادرش در خیابان‌ها دست به تظاهرات می‌زند. سه شاعر بزرگ: اورهان ولی، ملیح جودت و او - رفعت، به نشان همدردی با حکمت دست به اعتصاب غذا می‌زنند. حمایت فعال جوانان و روشنفکران بیشماری که در هفدهمین روز اعتصاب غذای او اعلامیه‌ئی امضاء می‌کنند که در آن فقدان يك حکومت مسئول در کشور یادآوری شده، از حکمت می‌خواهند خود به اعتصابش پایان دهد و در انتظار حکومت جدید بنشینند.

ناظم اعتصاب غذا را می‌شکند. عفو عمومی تصویب می‌شود. ناظم آزاد می‌شود و به منور می‌پیوندد.

۱۹۵۱: احضار شاعر برای «خدمت نظام». حکمت احساس خطر می‌کند و پنهانی از کشور خارج می‌شود. ترجمه گزیده اشعار حکمت به فرانسه.

در مسکو مقالاتی درباره عملیات نفوذی امریکائیان در ترکیه می‌نویسد.

توقیف اعضای ترك «جنبش هواداران صلح» و اعضای حزب کمونیست زیرزمینی ترك، با محکومیت‌های میان ۳ تا ۱۵ سال زندان.

مشارکت حکمت در کنگره صلح. ارسال پیام برای زندانیان سیاسی الجزایری. سفر به یکن. ابتلا به انفارکتوس.

۱۹۵۳: آشنائی با نرودا. دریافت جایزه صلح، مقالات متعدد در مطبوعات شوروی که در آن به افشگری خشونت رژیم عدنان مندرس پرداخته است.

سیمونا Simvna. ترجمه شعرهایش به فرانسه. ازدواج با خدیجه بیرایه.

۱۹۳۸: توطئه علیه حکمت و توقیف او. محکومیت در دادگاه بدوی به ۱۵ سال زندان.

مرگ آتاتورک. تصویب قانون ممنوعیت سندیکاها.

۱۹۳۹: محکومیت حکمت در دادگاه تجدیدنظر به ۲۰ سال زندان.

تأسیس گاهنامه «بنی ادبیات» (ادبیات جدید) مدافع اصول رئالیسم سوسیالیستی.

۱۹۴۰: حکمت در زندان بروس آغاز مکاتبه با کمال طاهر، و دوستی با اورهان کمال هم سلولیش.

۱۹۴۰: بیماری حکمت که ۱۲ کیلو از وزن او می‌کاهد. آغاز نگارش «چشم‌اندازهای آدمی».

انتشار «غریبه» - مجموعه شعر مشترکی از اورهان ولی، اوکتای رفعت و ملیح جودت آندای (بیانیه گرایش نوین شاعرانه‌ئی که ارزش‌های سنتی و هنر نو تقلید را تخطئه می‌کند). این مجموعه که در شعر آزاد است مکتبی پدید می‌آورد که تا سال ۱۹۵۰ بر جو ادبی تسلط خواهد داشت.

۱۹۴۲: حکمت به کار شاعرانه خود ادامه می‌دهد و در ضمن جنگ و صلح تولستوی را هم ترجمه می‌کند.

فشار و توقیف و تبعید روشنفکران و کارگران چپ.

۱۹۴۳: حکمت برای تأمین معاش در زندان پارچه‌بافی می‌کند. آغاز سرودن «شعرهائی نوشته شده میان ساعت ۲۱ و ۲۲» و رباعیات.

۱۹۴۵: کار روی «چشم‌اندازهای آدمی» و «شعرهائی نوشته شده میان ساعت ۲۱ و ۲۲» ادامه دارد.

شعری به نام «دشمنان» درباره انهدام تأسیسات روزنامه مترقی «تان».

۱۹۴۶: بیماری ناظم حکمت. تقاضا از پارلمان برای تجدید محاکمه. کار روزانه ده ساعت برای ادامه زندگی.

۱۹۶۰: انتشار «مرگ در میدان» که به شهدای دانشجویان استانبول در جریان مبارزه علیه حزب دموکرات تقدیم شده است. نگارش نمایشنامه‌های «تارتوف» و «شمشیر داموکلس» و فیلمنامه «افسانه عشق». سفر به پراگ و رم. ازدواج با وراتولیاکوا.

۱۹۶۱: انتشار مجموعه شعر «پاریس، گل سرخ من» در پاریس و اقامت در آن شهر. شعرهایی درباره گاگارین. سفر به کوبا. شعر بلند «گزارشی ازهاوانا» و شعر «زندگینامه».

۱۹۶۲: شرکت حکمت در کنگره جهانی خلع سلاح مسکو.

اقامت در پاریس «انتشار» در این سال هزار و نهصد و چهل و یک در فرانسه. اقامت در فلورانس.

تأسیس حزب کارگران ترک (سوسیالیست) که به سال ۱۹۷۱ غیر قانونی اعلام می‌شود.

۱۹۶۳: سفر به آفریقا: شعر بلند «گزارش از تانگانیکا» پایان نگارش رمان جدیدش به نام «رماتیک ما».

مرگ ناظم حکمت در سوم ژوئن در مسکو.

۱۹۶۴: انتشار شعرهای حکمت در ترکیه پس از ۲۸ سال که ممنوع بود.

۱۹۵۵: شرکت حکمت در کنگره صلح هلسینکی. نگارش نمایشنامه «حیله». سفر به لهستان. انتشار «اشعاری در عرق و خون».

قانون سانسور در ترکیه. روزنامه‌نگاران بسیاری بازداشت می‌شوند.

۱۹۵۶: ناظم نمایشنامه «آیا ایوان ایوانویچ وجود داشته است؟» را می‌نویسد که در تئاترهای مسکو، چلوسکواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان بر صحنه می‌آید و ترجمه آن در مجله «عصر جدید» فرانسه ۱۹۵۸ منتشر می‌شود.

۱۹۵۷: اقامت حکمت در ورشو. انتشار ترجمه «شغلی» دشوار است تبعید» در فرانسه. آوازه بلند آثار طنزآمیز عزیزنسنین.

۱۹۵۸: شرکت حکمت در کنفرانس نویسندگان آسیایی در تاشکند.

اقامت در وین و پراگ. نخستین اقامت در پاریس. ملاقات با آراگون، الزاتیوله، مرسناک Mercenac و دیگران.

در صوفیه نمایشنامه‌های «گار» و «ایستگاه» او منتشر می‌شود.

۱۹۵۹: اقامت حکمت در ترکمنستان و در باکو. تظاهرات دانشجویان در استانبول و آنکارا. حالت فوق‌العاده اعلام می‌شود. کودتای نظامی. حزب دموکرات منحل می‌شود. رهبران حکومتی و رئیس جمهور بازداشت می‌شوند.

